

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۱،
پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۸-۹

× ×

× ×

دکتر محمد تقی فخلعی / استاد دانشگاه فردوسی مشهد^۱
دکتر محمود توکلیان اکبری / استادیار مرکز آموزش جهاد کشاورزی خراسان رضوی^۲

چکیده

مقاله پیش‌رو به بررسی مسأله تکفیر که يك معضل فکری در جهان اسلام می‌باشد، پرداخته است. در این راستا، بررسی ریشه‌های تاریخی پدیده تکفیر و سیر تحول آن با توجه به بستر رخداد و عوامل و ریشه‌های موجد آن، رویکرد اصلی بحث را تشکیل می‌دهند. مقاله نشان می‌دهد که مسأله تکفیر از ابتدای تاریخ اسلام همواره وجود داشته است. این اندیشه بر بنیان‌های متعددی چون بنیان‌های حدیثی، فکری - عقیدتی و تعصب استوار گشته است. پس از شناسایی این ریشه‌ها، راه حل‌هایی چون: بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی، از جمله راه‌های ارائه شده در این مقاله برای تعدیل و اصلاح تفکر تکفیری است.

کلید واژه‌ها: تکفیر، ریشه‌های تکفیر، علاج تکفیر، تعدیل اندیشه تکفیری.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۹/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۵/۱۴

^۱ .Email: fakhlaei@um.ac.ir

^۲ .Email: mahmod_tavakolian@yahoo.com

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام در همه ادوار گذشته و نیز در عصر حاضر، مسأله تکفیر است؛ آنجا که گروه‌های مختلف با تمسک به مبانی و تفکرات خاص خود، دیگر مسلمانان را کافر قلمداد کرده و می‌کنند. اگر بنا باشد که این دست تفکرات، شاخصی برای دینداری باشد، شاید در اطراف آن اجماع مرکبی بر کفر و بی‌دینی تمام مسلمانان پدید آید که آثار مخرب و زیان‌بار آن بسیار گسترده و وحشتناک است. مقاله پیش رو به بررسی این معضل فکری در جهان اسلام می‌پردازد؛ زیرا به رغم اینکه فقها تکفیر مسلمان را حرام دانسته و اصل را بر بقای او بر اسلام می‌دانند مگر اینکه خلاف آن با دلیل محرز گردد؛ گواهییم که برخی از پیروان مذاهب اسلامی، به آسانی و به ناروا یکدیگر را تکفیر می‌کنند؛ تکفیرهایی که ریشه در جهل، تعصب مذهبی و برخی از عوامل دیگر داشته و آثار زیان‌بار آن از جمله خشونت‌های مذهبی و فرقه‌ای بر اهل فن پوشیده نیست. این در حالی است که دین اسلام، همواره بر استحکام جامعه اسلامی تأکید داشته و تعالیمی را در قرآن (آل عمران/ ۱۰۳، نساء/ ۹۴، حجرات/ ۱۰) و احادیث (حر عاملی، ۸/ ۵۵۲) ارائه داده که اگر به درستی فهمیده شود، بدون شك در جلوگیری از بروز اندیشه تکفیری بسیار مؤثر است. به نظر می‌رسد که ارائه واقعی چهره تکفیر در بین پیروان مذاهب اسلامی و تهذیب اندیشه اصیل دینی و فقهی از آن و شناسایی عوامل مؤثر در بروز ذهنیت‌های تکفیری و ارائه راه حل‌های مناسب، می‌تواند به تعدیل و اصلاح مواضع فکری و رفتارهای عینی کمک نماید.

واژه شناسی تکفیر

واژه تکفیر، مصدر باب تفعیل از ماده "کفر" است. در معاجم لغت برای این واژه چندین معنا گفته شده است. ابن منظور در *لسان‌العرب* می‌گوید: اصل کفر پوشاندن شیء است. کافر را کافر می‌گویند، چون کفر، همه قلب او را پوشانده است. تکفیر آن است که کسی به برادر مسلمان خود بگوید: ای کافر. در این صورت، کفر به یکی از آن دو نفر برمی‌گردد؛ زیرا نسبت دادن کفر به برادر مسلمان یا راست است و یا دروغ؛ اگر راست گفته که خوب و اگر دروغ گفته، به واسطه تکفیر برادر مسلمان، کفر به خود وی برمی‌گردد. وی همچنین تکفیر را به معنای پوشاندن محارب در سلاح، پوشاندن گناهان از طریق کفارات، نهادن دو دست بر روی سینه و

انحنای انسان همانند کسانی که از روی تعظیم در برابر صاحب خود خم می‌شوند، آورده است (ابن منظور، ۱۴۶-۱۵۰). زبیدی، تکفیر را در پوشاندن گناه و انحنای انسان در برابر دیگری از روی تعظیم آورده است. همچنین تکفیر را به معنای نسبت دادن کفر به دیگران و کافر نامیدن آنان آورده (زبیدی، ۶۰/۱۴-۶۲) و این همان مفهوم اصطلاحی تکفیر است. بنابراین تکفیر در معنی مصطلح مورد بحث، نسبت دادن کفر به دیگری و کافر شمردن او است (همانجا).

تکفیر در فرهنگ اسلامی

آموزه‌های اسلام همواره بر استحکام جامعه اسلامی و قوام بخشیدن به بنیان‌های اساسی آن تأکید داشته و تعالیمی را به مسلمانان ارائه داده که در سالم سازی محیط ارتباطات و برخورد اندیشه‌ها بسیار مؤثر است. در این راستا، قرآن از پیوندهای اجتماعی به عنوان یکی از نعمت‌های الهی نام برده (آل عمران/ ۱۰۳) و رابطه مسلمانان را براساس اخوت و برادری می‌داند (حجرات/ ۱۰) و از آنان می‌خواهد تا از اعمال و رفتاری که موجب خدشه‌دار شدن ثبات جامعه اسلامی و تشدید تفرقه در میان آنان می‌شود، پرهیزکنند (حجرات/ ۱۱-۱۲). قرآن از اتهام تکفیر که بدترین نوع برخورد میان مسلمانان است، نهی نموده و می‌گوید: به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند، مگوئید تو مؤمن نیستی (نساء/ ۹۴). این تعالیم راهبردی در روایات نیز دیده می‌شود. پیامبر (ص) فرمودند: هرگاه شخصی به برادر مسلمان خود کافر بگوید، همانند آن است که او را به قتل رساند (متقی، ۳/ ۲۵۳) و امام صادق (ع) می‌فرمایند: برمسلمانان لازم است کوشش کنند تا دل‌های خود را به یکدیگر نزدیک سازند و از تعاون آمیخته به محبت فروگذار نکنند؛ نسبت به نیازمندان موااسات نمایند و نسبت به یکدیگر ابراز عاطفه کنند تا مصداق قول خداوند "رحماء بینهم" (فتح/ ۲۹) گردند (حر عاملی، ۸/ ۵۵۲). نقل شده که در یکی از سریه‌ها، مسلمانی به نام ابودرداء، به مردی که در حال حمل غنایم بود، با شمشیر حمله کرد و با اینکه او «لا اله الا الله» گفت، او را کشت و غنایم او را گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه کرد و نزد پیامبر آمد و ماجرا را بازگفت. پیامبر (ص) ناراحت شد و فرمود: چرا او را کشتی در حالی که اظهار اسلام کرد؟ ابودرداء پاسخ داد که اسلام او از روی ترس بود. پیامبر فرمود: تو که از دل او آگاه نبودی؛ او تو را به زبان خودش آگاه کرد ولی تو او را تصدیق نکردی (طبرسی، ۳/ ۱۵۶). مشابه این نقل در منابع اهل سنت نیز آمده است (هیثمی،

۱۲۸، ۱۳۵؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۳۳/ ۳۷۳). در طرف دیگر نیز، بعضی از مذاهب اهل سنت، خوارج را تکفیر کردند (شوشتری، ۲۲۱). همچنان که در فقه شیعه نیز، خوارج را به دلیل دشمنی با اهل بیت از مصادیق بارز ناصبی برشمرده و آنان را تکفیر نموده‌اند (اراکي، ۱/ ۵۲۰). پس از بیان ریشه‌های اولیه تکفیر که شامل دو واقعه عمده رده و قیام خوارج در دوره خلفا بود، موارد مهم دیگری از آن را در تاریخ اسلام برمی‌شماریم. از موارد مهم قابل ذکر اینکه برخی از ائمه شیعه توسط فرقه‌های انحرافی تکفیر شدند. در این ارتباط مجلسی در بحارالأنوار، از تکفیر حضرت رضا(ع) و ائمه پس از ایشان توسط واقفیه خبر داده است (مجلسی، بحارالأنوار، ۳۷/ ۱۵).

پس از ائمه، شیعیان نیز تکفیر شدند؛ از این رو که حضرت علی(ع) را جانشین برحق پیامبر(ص) دانسته و از آن حضرت و سایر ائمه پیروی می‌کردند. انکار خلافت شیخین، سبک شمردن دین و حلال شمردن محرمات، از دیگر موارد ادعایی علیه شیعیان است که موجب تکفیر و واجب گشتن کارزار با آنان گردیده است (موسوی، ۱۵۰-۱۴۳).

از دیگر گروه‌های تکفیر شده در تاریخ اسلام، غلاة هستند. غلاة کسانی هستند که در دوستی و محبت به ائمه و به ویژه حضرت علی(ع) تجاوز از حد نموده و معتقد به الوهیت یا نبوت برخی از آنان شده‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۹۷). برخی، غلاة را طایفه‌ای از شیعه خوانده که در حق حضرت علی(ع) مبالغه نموده و گزاف گفته‌اند (اشعری، ۱/ ۵). در قرآن کریم از غلو در دین نهی شده است (آل عمران/ ۳، نساء/ ۴، رعد/ ۱۳). ائمه نیز از غلاة به مفهومی که گفته شد، تبری جسته و توبه آنان را خواسته‌اند (مجلسی، بحارالأنوار، ۲۵/ ۲۶۶). در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که حضرت علی(ع) از غالیانی که به او نسبت الوهیت دادند خواست که توبه کنند و چون توبه نکردند، آنان را در حفره آتش انداخت تا مردند (حرعاملی، ۱۸/ ۵۵۲، حدیث ۱). غلاة به مفهومی که گفته شد، از نظر فقها کافر محسوب می‌شوند (موسوی گلپایگانی، ۱۹۷؛ خمینی، کتاب الطهاره، ۳/ ۳۳۹؛ نراقی، ۱/ ۲۰۴).

برخی از فرقه‌های کلامی همانند اشاعره و معتزله نیز در تاریخ اسلام از تیغ تکفیر در امان نمانده‌اند. اشاعره و معتزله دو فرقه کلامی اهل سنت هستند که علاوه بر تکفیر یکدیگر، برخی از فرقه‌های کلامی دیگر را نیز تکفیر می‌کردند (بغدادی، ۱/ ۹۳؛ ولوی، ۲/ ۴۵۹؛ صابری، ۱/ ۱۱۹-۱۲۲). تعصبات مذهبی کلامی همچون مسأله جبر و اختیار و توحید صفاتی، اساس

تکفیر معتزله توسط اهل حدیث و اشاعره و بالعکس بوده است (مطهری، ۲۳؛ سبحانی، جعفر، *الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة*، ۵۸)

طرد و تکفیر حکما و فلاسفه نیز خود حکایتی است. بعضی از محدثان، فلسفه را جزء کفریات دانسته و خواندن آن را نیز تجویز نمی‌کردند و بیشتر فلاسفه را کافر می‌پنداشتند. (مجلسی، *بحار الأنوار*، ۸ / ۳۲۸). شاید به پشتوانه همین نگرش‌ها بوده که در حوزه‌های علمیه در دوران قبل از انقلاب اسلامی، جو مخالف حکمت و فلسفه حاکم بوده است (خمینی، *صحیفه نور*، ۲۱ / ۹۱).

از دیگر موارد تکفیر در تاریخ اسلام، تکفیر صوفیه است. برخی از عالمان اهل سنت، به طرد و تکفیر صوفیه یا برخی از صوفیان همانند حلاج نظر داده و آنان را از زنادقه دانسته‌اند (بعلی حنبلی، ۱ / ۵۷۱). همچنانکه برخی از عالمان شیعی همچون مجلسی، با صوفیه مخالفت نموده‌اند (مجلسی، *محمدباقر، عین‌الحیة*، ۷۴۹ - ۷۵۰). براین اساس، گروهی در برخورد با عرفان و تصوف، موضعی انکار آمیز و مخالف اتخاذ نموده و مکاتب و شخصیت‌های منتسب به عرفان و تصوف را مطرود و مردود شمرده‌اند (یثربی، ۷۵ - ۷۱).

در حال حاضر نیز یکی از عوامل فتنه‌گری در دنیای اسلام، جریان سلفی تکفیری است. قرائت خشن آنان از سنت نبوی (ص) و برداشت‌های ظاهری از آیات قرآن باعث شده تا مخالفان عقیدتی خود را تکفیر نمایند.^۱ برخی گفته‌اند که مهمترین چیزی که در کتب علمای آنان، نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، حرص شدید بر تکفیر امت حضرت محمد (ص) به غیر از خودشان است؛ حرصی که به حد شهوت یا انتقام می‌رسد (مغنیه، ۷). چنین تفکر غلطی را در بین اتباع آنان نیز می‌توان دید که شیعیان و پیروان اهل بیت را کافر می‌خوانند.^۲

حاصل بحث اینکه مشکل تکفیر همواره از صدر اسلام تاکنون وجود داشته و گروه‌های زیادی از دم تیغ تکفیر رانده شده‌اند. بدون اینکه بخواهیم به تحلیل محتوایی افکار و باورهای گروه‌های تکفیر شده بپردازیم از منظر آسیب شناسانه و از آنجا که اغلب تکفیرها بی پایه و ناروا صورت گرفته به این واقعیت اشاره می‌کنیم که حاصل تکفیرهای ناروا، چیزی جز طرد

^۱ (سلفی‌گری از ابن تیمیه تا محمد بن عبدالوهاب، <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1654735>).

^۲ حسینی قزوینی، محمد، *تکفیر شیعیان*، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر «عج»، <http://www.valiasr->
<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=salam&id=143>.

جمع کثیری از مسلمانان از جامعه بزرگ امت اسلامی نبوده است. نمونه‌های یادشده، حساسیت و خطیر بودن به کارگیری ناروای حربۀ تکفیر در جهان اسلام را گوشزد می‌کند. این در حالی است که منطبق دین اسلام بر اجتناب از تکفیر در هر مورد شبهه ناک است.

ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری

۱- بنیان‌های حدیثی

یکی از مهمترین ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری، خلق احادیث دروغین یا کج فهمی احادیثی معتبر است. حدیث جایگاه والایی در بین ادله شرعیه دارد و پس از قرآن، برترین منبع برای دستیابی به مقاصد شریعت است (ربانی، ۹). یکی از مستندات فقها در صدور فتوا نیز احادیث است. از باب مثال، فقهای شیعه (بحرانی، ۵/ ۱۸۳؛ صدر، ۳/ ۳۰۸-۳۰۹) به استناد برخی احادیث (کلینی، ۲/ ۳۸۸؛ حر عاملی، ۲۸/ ۳۴۶)، به کافر بودن ناصبی و سایر احکام مربوط به او فتوا داده‌اند. فقهای اهل سنت نیز به استناد برخی احادیث (ابن ابی عاصم، السنه، ۲/ ۴۷۴، حدیث ۹۷۹) شیعیان را رافضی و کافر نامیده‌اند (مقدسی، محمد، الفروع، ۶/ ۱۵۵؛ ابن تیمیه، کتب و رسایل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ۲۲/ ۳۶۷؛ سیوطی، ۶/ ۲۸۳؛ ابن ضویان، ۲/ ۳۳۹). درباره احادیث دو نکته قابل طرح است. نخست آنکه نگاه‌های متفاوت درباره مدالیل احادیث مورد توجه قرار گیرد و نشان داده شود که این تفاوت‌ها چگونه در نتیجه گیری‌های متفاوت مؤثر است و همه نگاه‌ها به تکفیر ختم نمی‌شود. از باب مثال درباره احادیثی که برخی از مشایخ اخباری با استناد بدانها بر کفر مخالفان استناد نموده‌اند (بحرانی، ۵/ ۱۸۳). فقیهی چون امام خمینی معتقد است که باید کفر وارد در این روایات، حمل بر بعضی از مراتب کفر شود و سنخ روایات وارده در باب معارف غیر از سنخ روایات فقهی است و این روایات، دلالت بر کفر مخالفان ندارد (خمینی، کتاب الطهاره، ۳/ ۳۲۱-۳۲۰). نکته دوم در این قبیل احادیث، صحت آنها از جهت سندی و دلالتی است (ابن فورک، ۱۵). اگر حدیثی از هر دو جهت تام و تمام باشد، می‌تواند مستند تکفیر واقع شود، اما اگر از یکی از دو جهت اشکال داشته باشد، موجب کج فهمی می‌شود. چنین احادیثی ممکن است مجعول باشد. تردید در مورد دلالت این قبیل احادیث سبب می‌شود تا مسأله به قواعد کلی این باب ارجاع شود. پر واضح است که اصل در تکفیر، احتیاط و خودداری از تکفیر است.

مسأله جعل حدیث از سوی صاحب‌نظران در علوم حدیث یادآوری شده (مدیر شانه‌چی، ۱۸، ۹۳) و آن را یکی از آفات حدیث و سنت دانسته‌اند که آن را تا مرحله بی‌اعتباری پیش برده است (قربانی لاهیجی، ۶۳). برخی معتقدند که جعل احادیث دروغین، یکی از اقدامات جریان سیاسی حاکم پس از پیامبر به ویژه در دوران بنی‌امیه برای تحکیم سلطه خود بوده و در این راستا احادیث جعلی و واهی در قدح شخصیت حضرت علی (ع) نیز خلق شد و چهره‌ای نامناسب از حضرت به نمایش گذاشتند (فخلعی، ۲۶۲). متأسفانه احادیث معجول در منابع روایی اهل سنت (به ویژه در کتب احادیث ضعیفه) کم نیست (قربانی لاهیجی، ۶۳). در منابع روایی شیعه نیز احادیثی همانند احادیث «ارتد الناس بعد النبی الا ثلاث» (کلینی، ۲، هامش ص ۲۴۴) دیده می‌شود که دلالت آن قابل تأمل می‌باشد؛ به گونه‌ای که برخی معتقدند که ارتداد مطرح شده در روایت، به مفهوم مصطلح آن که موجب کفر و نجاست و قتل می‌شود نیست، بلکه به مفهوم شکستن پیمان ولایت و نوعی رجوع و بازگشت از مشی رسول اعظم (ص) و عدم رعایت وصایای او در مورد عترت اوست (موسوی گلپایگانی، ۱۹۶؛ سبحانی، *أضواء علی عقائد الشیعه*، ۵۲۶-۵۲۲).

۲- فکری و عقیدتی

عامل دیگر در بروز اندیشه تکفیری، مبانی فکری و اعتقادات مذهبی پیروان مذاهب اسلامی است که نزد آنان مهم و مقدس است و بر اساس آن، مخالف خود را تکفیر می‌کنند. از جمله این مبانی، مسئله امامت است که باعث شده تا دو گروه عمده جهان اسلام، یکدیگر را تا مرز تکفیر سوق دهند. اشعری در *مقالات الإسلامیین* می‌گوید: اولین اختلافی که بین مسلمین پس از پیامبر (ص) بروز کرد، اختلاف آنان در مسئله امامت بود (اشعری، ۲) دیگری می‌گوید: بزرگترین اختلاف بین امت، اختلاف امامت بود، زیرا شمشیری در اسلام برای یک قاعده دینی کشیده نشد، مثل آنچه که بر امامت کشیده شد (شهرستانی، ۱/ ۲۴). تعصبات مذهبی و کلامی، اساس تکفیر بین فرق و دسته‌های کلامی همانند اشاعره و معتزله است؛ حتی بعضی از متعصبان، شیعیان اهل بیت را به خاطر اموری تکفیر کرده‌اند که بر فرض اثبات، موجب کفر نمی‌شود، چه رسد به اینکه اکثر آنها همانند قول شایع به تحریف قرآن و نظایر آن از ریشه باطل است. اکثر مسائلی که موجب تکفیر طایفه‌ای بر طایفه دیگر گردیده، مسائل کلامی است که سابقه‌ای در زمان پیامبر نداشته و آن حضرت در پی استفسار معترف به شهادتین بر نمی‌آمد

(سبحانی، *الایمان و الکفر*، ۵۸-۶۰). شایان ذکر است که چنانچه پافشاری بر مسائل فکری و اعتقادی در بین پیروان مذاهب کنترل نگردد، منجر به آثار نامطلوب و زیانباری همانند تکفیر و انتقام‌گیری از مخالف اعتقادی با هدف طلب ثواب و بهشت می‌گردد. ریشه‌های اعتقادی را نمی‌توان علاج کرد مگر اینکه آنها ابطال شود و این کار دشواری است.

۳- سیاسی

برخی از تکفیرها در تاریخ اسلام ریشه سیاسی دارد. گفته شده که رافضی خواندن شیعیان و متهم کردن آنان به رفض از این قبیل است و "رفض" یک اصطلاح برای تکفیر شیعیان و دور ساختن آنان از صحنه سیاسی و اجتماعی بوده و مبنای شرعی و فقهی صحیحی ندارد، بلکه از یک عرف معلول برخاسته است (سبحانی، *ابحاث فی الملل و النحل*، ۱/ ۱۱۴ - ۱۱۸). یکی می‌گوید: صرف باور شیعه به برتری داشتن علی (ع) بر سایر صحابه، امری مرفوض شمرده شده که صاحبش مستحق سخت‌ترین مجازات است؛ این امور، بیانگر نفوذ روش امویها در فهم اسلامی بود که هرچه مربوط به فضایل و مناقب اهل بیت بود را ترک می‌کردند (بصری، ۹۱). در دوران ما نیز پاره‌ای از تکفیرها که توسط گروه‌های تکفیری صورت می‌گیرد، از این قبیل است. برخی گفته‌اند که مطامع قدرت‌های حاکم و سلطه‌گر برای تحکیم حاکمیت و حفظ سلطه خود در کشورهای اسلامی از راه ایجاد جو تکفیر، قابل تأمل است و بسیاری از کسانی که مانع آنها بوده‌اند، به دست برخی از مفتیان و یا پیروان مذاهب اسلامی، تکفیر گردیده‌اند (صفاتاج، ۹۱).

۴- تعصب

تعصب مذموم و نابجا یکی از ضعف‌ها و انحراف‌های اخلاقی است که تأثیر زیادی در تکفیر پیروان مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر داشته و دارد. منظور از تعصب مذموم، تعصبی است که در راه حمایت از مرام و مسلک گروهی به کار افتد. نکوهش انحراف‌های اخلاقی در روایات، (کلینی، ۱/ ۴۸، ۲۴۰؛ ۲/ ۱۳۱) هشدار می‌دهد بر ضرورت اجتناب از آنها به دلیل آثار مخربی که دارند. در حدیثی از پیامبر (ص) است که یکی از اسباب هلاکت قوم خود را، عصبیت دانسته‌اند. علی (ع) نیز در خطبه قاصعه از بروز این آفت اخلاقی شدیداً اعلام نگرانی می‌کرد و می‌فرمود: آتش عصبیت و کینه‌های جاهلی را در دل‌های خود خاموش کنید (سیدرضی، خ ۱۹۴). سوگمندها باید گفت: امت اسلام، رنجها و خسارت‌های زیادی از تعصب

کور در طول تاریخ دیده است. گزارشها از خرابی در اصفهان، نیشابور و بغداد به سبب تعصب شدید بین پیروان دو مذهب شافعی و حنفی و جنگ بین آنان از این قبیل است که بعضی از فتاوی علمای مذاهب نیز در ورای این فتنه‌ها بوده است (یزدی، ۱۶۱-۱۶۲). وجود تعصب در منابع تاریخی چون تاریخ ذهبی نیز گزارش شده (همو، ۱۶۳) و این احتمال می‌رود که بسیاری از وقایع تاریخی توسط مورخان براساس تعصب‌ها نوشته شده باشد. درباره کارکرد به غایت منفی عصیت سخن ابن ابی‌الحدید معتزلی در خور توجه است. او می‌گوید: تعصب و جهل بود که سبب شد تا ابن‌ملجم، شب نوزدهم ماه رمضان را که شب باشرافتی است و انتظار می‌رود که شب قدر باشد، برای انجام کاری که معتقد بود به هدف قربت به خداست، تعیین کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۱۶/۶). نمونه دیگر را در کلمات ابن تیمیه در مورد شیعیان می‌توان دید که روح تعصب مذهبی در آن موج می‌زند. وی عمر بن سعد را که لشکریان او امام حسین (ع) را کشتند، نه تنها از نظر معصیت و گناه، کمتر از مختار ثقفی که از قاتلان امام انتقام گرفت می‌داند، بلکه مختار را دروغگوتر و گناه‌کارتر از عمر بن سعد نامیده است. به تعبیر ابن تیمیه، مختار شیعی از عمر سعد ناصبی بدتر است؛ حتی حجاج بن یوسف را بهتر از مختار می‌داند و می‌گوید: حجاج ظالم بود و خون‌ریزی کرد، در حالی که مختار کذاب بود و ادعای نبوت کرد و این گناه، بزرگتر از قتل نفوس می‌باشد و کفر است (ابن تیمیه، احمد، منهاج‌السنه، ۷۱/۲-۷۰). تکفیر شیعه توسط ابن تیمیه و بدتر دانستن آنان از کسی که خودش به ناصبی بودن او اقرار دارد، چه معنایی دارد؟ دلیل تکذیب احادیث مربوط به فضایل حضرت علی (ع) چیست (همو، ۵/۴۲)؟

۵- جهل

از دیگر عوامل مهم در شکل‌گیری اندیشه تکفیری، جهل است. جهل مخالف علم و در لغت به معنای ندانستن است (فیروزآبادی، ۳/۳۵۳). ترکیبات گوناگون این ماده به صورت اسم و فعل در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ذیل واژه). قرآن به پیامبر اکرم (ص) هشدار داده که از جاهلان نباشد (انعام/۳۵). حضرت موسی (ع) به قوم خود که از او تقاضا داشتند تا خدائی مثل خدایان آنان بسازد، نسبت جهل داده است (اعراف/۱۳۸). در سوره احزاب، انسان که بار امانت را پذیرفته، جهول خوانده شده است (احزاب/۷۲). در آیات دیگری، واژه جهالت در مورد کسانی به کار رفته که از سر نادانی کار ناشایستی انجام داده‌اند (نساء/۱۷، انعام/۵۴،

نحل / ۱۱۹). مفسران در تفسیر آیات مذکور، برخی از مصادیق جهالت را ذکر نموده‌اند (طوسی، التبیان، ۳ / ۱۴۵؛ طباطبائی، ۴ / ۲۵۲). جهل در روایات نیز به مثابه وصفی منفی در مقابل عقل و به عنوان شدیدترین نوع فقر، دشمن آدمیان، خواری و ظلمت معرفی شده است. (برقی، ۱ / ۱۹۴؛ کلینی، ۱ / ۱۰ - ۲۹) برخی گفته‌اند که ریشه بسیاری از اختلاف‌ها، دشمنی‌ها و نسبت‌های ناروای مسلمانان به یکدیگر، ریشه در جهل دارد و از ابتدای حکومت بنی‌امیه تاکنون، جهل و نادانی بیشترین تأثیر را در ایجاد تکفیر داشته است (صفا تاج، ۱۱۰).

تأثیر عامل جهل در حوادث صدر اسلام قابل تأمل می‌باشد. بدون شک یکی از علل دو واقعه مهم تاریخی ارتداد و خوارج، جهل و نادانی مردم بود که منجر به تکفیر آنان گردید (جعفریان، ۲ / ۲۸، ۳۱۰). در دوران معاصر نیز یکی از علل تکفیر در میان پیروان برخی از مذاهب اسلامی، جهل آنان از مبانی دین اسلام است. عملیات انتحاری از سوی جهالی صورت می‌گیرد که شناختی از دین ندارند و به زعم خود کافران را می‌کشند، در حالی که هرکسی که شهادتین را به زبان جاری کند، مسلمان است.

نتیجه بحث اینکه علل بروز اندیشه تکفیری، در پنج محور مشخص گردید. مرور در این علل، ما را به این نتیجه می‌رساند که هرگونه اصلاح فکری در زمینه تکفیر، در گرو دگرگونی در این بنیان‌های چندگانه است، به طوری که هم‌زمان، تحول در نگرش‌ها صورت پذیرد. دگرگونی در اخلاق، رفع عصبیت‌ها و خلاصه اعتدال همه جانبه، نیاز قطعی جوامع مذهبی ما است. در غیر این صورت، امیدی به اصلاح نیست.

راه‌های تعدیل و علاج اندیشه تکفیری

۱- بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی

از جمله راه‌های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی است. این مسأله از طریق بازگشت به قرآن و سنت، نویدبخش آن است که پیروان مذاهب اسلامی تا زمانی که در این چارچوب قرار دارند، مسلمان تلقی شوند و تکفیر آنان ناصواب دانسته شود.

مفهوم اسلام در قرآن، تسلیم بودن در برابر خدا است. (آل عمران / ۱۹). این معنا در منابع لغت نیز آورده شده است (فراهیدی، ۷ / ۲۶۶). کسی که تسلیم امر خدا و مطیع او باشد

محقق اردبیلی می‌گوید: ظاهر این است که مراد از ضروری که منکر آن کافر می‌شود، چیزی است که برای شخص به یقین ثابت شود که از دین است، هرچند با برهان باشد و دیگران بر این مطلب اجماع نداشته باشند (مقدس اردبیلی، ۳/ شرح صفحه ۱۹۹). شیخ انصاری می‌گوید: ضروری دین چیزی است که بدون تردید جزء دین است؛ هر حکمی که مسلمانان آن را جزء دین می‌دانند، مانند وجوب نماز و روزه (انصاری، ۳۲۹) بجنوردی می‌گوید: ضروری دین چیزی است که اثبات از دین بودنش نیاز به استدلال و نظر نداشته باشد، بلکه جزء دین بودنش را هر مسلمانی می‌داند مگر تازه مسلمانی که آگاهی به احکام و عقاید اسلامی نداشته باشد یا در شهری زندگی کند که از بلاد اسلامی دور است و رفت و آمدی به آنجا و معاشرتی با مسلمانان ندارد (بجنوردی، ۵/ ۳۶۷). حکیم، انکار ضروری را در صورتی که به انکار رسالت برگردد، موجب کفر دانسته است (حکیم، ۱/ ۳۷۹-۳۷۸). دمیاطی از فقهای شافعی می‌گوید: ضروری دین آن است که علم به آن، احتیاج به نظر و استدلال ندارد و در معرفت به آن، عامه مردم و خواص برابرند (دمیاطی، ۴/ ۱۳۵).

در طرف دیگر، ضرورت مذهب به عقاید مربوط به مذهب خاصی اطلاق می‌شود که فقط برای پیروان همان مذهب ضروری است و انکار آنها به خروج از همان مذهب منجر می‌شود و موجب کفر نمی‌گردد. مسائلی همانند اعتقاد به عصمت امام از نظر شیعیان و یا اعتقاد به عدالت جمیع صحابه از نظر اهل سنت، از ضروریات این مذاهب است که انکار آنها موجب خروج از دین نیست و به کفر نمی‌انجامد. امام خمینی اعتقاد به خداوند متعال و وحدانیت او و رسالت رسول (ص) و یا شهادت به آنان را در مفهوم اسلام دخیل می‌داند و به احتمالی معاد را نیز، اما عقیده به ولایت را از واضحات مذهب امامیه می‌داند (خمینی، کتاب الطهاره، ۳/ ۳۱۶-۳۱۵). ایشان در عبارت دیگری می‌فرمایند: امامت به معنایی که نزد امامیه مطرح است، از ضروریات مذهب و منکر آن خارج از مذهب است و نه از اسلام (همو، ۳/ ۳۲۵). تبریزی نیز در *صراط‌النجاه*، مسأله امامت و عصمت امامان را از ضروریات مذهب شیعه به شمار آورده است (تبریزی، *صراط‌النجاه*، ۴۱۵).

به نظر می‌رسد که مسائلی چند در بین پیروان مذاهب اسلامی ضرورت‌انگاری شده و بر این اساس به تکفیر مخالفان روی آورده‌اند. بحث عدالت جمیع صحابه و موارد مشابه آن از این قبیل است. برخی در این باره به تفصیل سخن گفته و اثبات نموده‌اند که آنها ضروری دین

نیست تا انکارش به کفر و خروج از دین منتهی شود (موسوی، ۱۴۷، ۱۵۳ - ۱۵۴؛ فخلعی، ۲۴۷).

نتیجه بحث اینکه انکار ضروری دین منجر به کفر و خروج از دین اسلام می‌شود، اما انکار ضروری مذهب چنین اثری ندارد. انکار ضروری مذهب، اگر از سوی اهالی خود مذهب انجام گیرد- مثلاً سنی عدالت صحابه را انکار کند و شیعی عصمت امام را- موجب خروج از آن مذهب می‌شود و نه از دین اسلام؛ تا چه رسد به اینکه انکار آنها از سوی پیروان مذاهب دیگر باشد. تبیین و تفکیک حدود ضرورت دین از ضرورت مذهب برای پیروان مذاهب اسلامی، در جلوگیری از تکفیرها بسیار نقش آفرین است.

۳- آمیختن عقیده و فکر با اخلاق

از دیگر راه‌های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، آمیختن عقیده و فکر با اخلاق و ترویج فضایی همچون مدارا و تسامح مذهبی در مواجهه با رقبای مذهبی و مخالفان است. بدون تردید این آمیختگی، بیش و روش انسان را حتی نسبت به مخالفان تغییر می‌دهد و به تحمل آنان و پرهیز از طرد و تکفیر منتهی می‌شود. در اهمیت اخلاق حسنه و نقش آن در تألیف قلوب، همین بس که قرآن کریم راز جمع شدن مردم در اطراف پیامبر را نرم‌خویی و مدارا و مهربانی ایشان معرفی کرده است (آل عمران / ۱۵۹). امام کاظم (ع) لازم‌ترین دانش را برای انسان دانشی دانسته که او را به اصلاح دل رهنمون سازد (مجلسی، بحار الأنوار، ۱ / ۲۲۰). امام خمینی می‌فرماید: از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علم معنوی اسلامی از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی‌الله است که جهاد اکبر می‌باشد (سعادت‌مند، صحیفه روح‌الله (وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی قدس سره)، ۷۳). مقصود از بیان این نصوص، تأکید بر اهمیت اخلاق و نقش سازنده آن در عرصه‌های مختلف است.

یکی از فضایل اخلاقی کارآمد و تأثیرگذار در عرصه تعدیل اندیشه تکفیری، مدارا و تسامح مذهبی به معنای صحیح آن است. معمولاً تساهل با تسامح مترادف دانسته شده و به معنای آسانی و نرمی برخورد با دیگران است، لیکن کلمه تسامح فرق ظریفی با تساهل دارد و آن اینکه تسامح از ماده "سمح" به معنای بخشش و گذشت است (فیروزآبادی، ۱ / ۲۲۹). تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری می‌باشد. در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و مخالفت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی

است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد (اسلامی، ۴). در مجموع می‌توان گفت که اصطلاح تساهل و تسامح، دست‌کم دو معنای مهم را در بر دارد. نخست آزادی مخالف عقیدتی و سیاسی در اظهار عقیده؛ ثانیاً پرهیز از خشونت در برابر خطاکار و اقدام به عفو و اغماض در حد ممکن. این نکته را نیز باید توجه داشت که تحمل مخالف با پذیرش عقیده او مساوی نیست، بلکه اعم از آن است. ممکن است عقیده یا رفتار مخالف را نپذیریم ولی آن را تحمل کنیم. منظور ما از تسامح مذهبی به معنای عدول پیروان یک مذهب خاص از اصول مذهبی خود نیست، بلکه به معنای سرسختی به خرج ندادن در برابر اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نمی‌باشد.

اسلام دین سهله و سمحه است. منشأ این صفت، روایتی نبوی است که پیامبر (ص) فرمود: من به آیین مستقیم و مسلمانی راحت و آسان مبعوث شده‌ام (مجلسی، بحارالأنوار، ۲۲/۲۶۴). در کتاب و سنت، رفق و مدارای با مردم حتی با کفار تا حد امکان سفارش شده است. قرآن کریم درباره کفار و مشرکین دستور می‌دهد که اگر سر دشمنی و عناد با اسلام و مسلمین نداشته باشند، با آنان به نرمی رفتار شود تا در سایه رأفت و عطوفت اسلامی، قلوب کفار غیر محارب نرم شده و جذب اسلام گردند (ممتحنه/۸). پیامبر (ص) فرمودند: مدارا و نرمی با مردم نصف ایمان و دوستی با آنان نیمی از زندگی است. امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل نموده که فرمودند: پروردگارم مرا به مدارای با مردم امر کرد، همان‌گونه که به ادای فریض امر کرد (کلینی، ۲/۱۱۷). در روایت دیگری به نقل از پیامبر (ص) می‌فرمایند: عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند (ابن بابویه، ۴/۳۹۵). مقصود از مدارایی که در این روایات به آن سفارش شده، چگونگی رفتار و برخورد با دیگران است که امکان شمول مدارای اعتقادی را نیز دارد و مفهوم اخلاقی آن پذیرفته شده است. جوهر دفاع از تسامح مذهبی این است که ایمان واقعی، ایمان قلبی و صمیمانه است و تظاهر به اعتقاد، به معنای اعتقاد راستین نیست. بنابراین، تحمیل عقاید و عدم تساهل و تسامح، سبب گسترش ریاکاری می‌شود که از نظر دینی ناموجه است. افزون بر آن، عدم تسامح، تشخیص مؤمن را از منافق در جامعه دشوار می‌سازد.

نتایج

۱- منطق اسلام بر اجتناب از تکفیر است، مگر مواردی که مبنای صحیح دینی برای آن

وجود داشته باشد.

- ۲- علل و ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری را باید در پنج محور شامل بنیان‌های حدیثی، فکری- عقیدتی، سیاسی، تعصب و جهل جستجو کرد.
- ۳- هرگونه اصلاح در زمینه اندیشه تکفیری، در گرو دگرگونی در بنیان‌های مذکور است، به طوری که هم‌زمان، تحول در نگرش‌ها صورت پذیرد؛ در غیر این صورت امیدی به اصلاح نیست.
- ۴- تبیین صحیح مفهوم اسلام و کفر و تعیین حدود اسلام حداقلی، در تعدیل اندیشه تکفیری مؤثر است. مگر به شهادتین، مسلمان است و تا زمانی که انکار مبانی و ضروری دین نکرده، تکفیر او جایز نیست.
- ۵- تبیین ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی در کنار مدارا با مخالفان فکری و اعتقادی، راه حل‌های مناسبی در تعدیل اندیشه تکفیری است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، دار إحياء الكتب العربية، بیروت، ۱۹۶۱م.
- ابن ابی عاصم، عمرو، السنة، تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- ، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، قم، بی تا.
- ، الهدایة فی الأصول والفروع، تحقیق و نشر، مؤسسه امام هادی (ع)، قم، ۱۴۱۸ق.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- ، مجموع الفتاوی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- ، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، دار صادر، بیروت، ۱۴۲۰ق.

- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، بی نا، بی جا، بی تا.
- ابن ضویان، ابراهیم بن محمد، *منار السبیل فی شرح السلیل*، تحقیق: عصام القلعجی، دارالنشر، ریاض، ۱۴۰۵ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دارالنشر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ابن فورك، محمد بن حسن، *مشکل الحدیث و بیانه*، تحقیق: موسی محمد علی، عالم‌الکتاب، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ق.
- آراکی، محمد علی، *کتاب الطهارة*، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، قم، ۱۴۱۵ق.
- اسلامی، محمد تقی، *تساهل و تسامح*، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۱.
- أشعری، علی بن إسماعیل، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، دارالنشر، بیروت، ۱۳۶۲ق.
- امین، سید محسن، *أعیان الشیعه*، تحقیق: حسن امین، دارالتعارف، بیروت، بی تا.
- امینی، عبدالحسین احمد، *الغدیر*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ق.
- أنصاری، علی بن أبی یحیی، *صراط‌النجاة*، قم، ۱۳۷۳.
- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیة*، انتشارات مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۹۳ق.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، دارالکتب الإسلامیه، نجف، ۱۳۷۸ق.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، *جامع الصحیح المختصر*، تحقیق: د. مصطفی دیب‌البغا: دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۳۰.
- بصری، ابراهیم، *معالم الإسلام الأموی*، انتشارات دارالمشعر، بی جا، ۱۴۳۳ق.
- بعلی حنبلی، محمد بن علی، *مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة*، تحقیق: محمد حامد الفقی، الدمام، دارالنشر، دار ابن‌القیم، السعودیة، ۱۴۰۶ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة*، دارالنشر، بیروت، ۱۹۷۷م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ناشر: صلاح‌الدین المنجد، مکتبه النهضة، مصر، بی تا.
- تبریزی، جواد بن علی، *صراط‌النجاة*، دارالصدیقة‌الشهیده، قم، ۱۴۲۳ق.
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، نشر الهادی، قم: ۱۳۷۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، دارالعلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.

- × × × × ×
-
- حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤١٤ق.
- حكيم، محسن، مستمسك العروة الوثقى، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى، قم، ١٤٠٤ق.
- خمينى، روح (رهبر انقلاب و بنيانگذار جمهورى اسلامى ايران)، كتاب الطهارة، چاپخانه آداب، نجف، ١٣٨٩ق.
- ، صحيفه نور، مجموعه رهنمودهاى امام خمينى، نشر وزارت ارشاد اسلامى، مركز مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى، تهران، ١٣٦٩.
- دمياطى، أبى بكر ابن محمد، حاشية إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين لشرح قرة العين بمهمات الدين، دارالنشر، بيروت، بى تا.
- ربانى، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحديث، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٣٨٣.
- رى شهرى، محمد، ميزان الحكمة، دار الحديث، قم، ١٣٧٥.
- سبحانى، جعفر، الإيمان و الكفر فى الكتاب و السنة، قم، ١٤١٥ق.
- ، أضواء على عقائد الشيعة الإمامية و تاريخهم، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ١٤٢١ق.
- ، أبحاث فى الملل و النحل، مركز مديريت حوزه علميه قم، قم، ١٤٠٨ق.
- سعادت مند، رسول، صحيفه روح الله (وصيت نامه سياسى - الهى امام خمينى قدس سره)، انتشارات تسنيم، قم، ١٣٨٩.
- سيد رضى، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتى، نشر افق فردا، بى جا، ١٣٧٩.
- سيوطى رحيبانى، مصطفى، مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى، دارالنشر، المكتب الإسلامى، دمشق، ١٩٦١م.
- شعرانى، عبدالوهاب، البواقيت و الجواهر فى بيان عقائد الأكابر، دارالمعرفة، بيروت، بى تا.
- شوشترى، نورالله بن شريف الدين، الصوارم المهرقة فى نقد الصواعق المحرقة، بى نا، تهران، ١٣٦٧.
- شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، الملل و النحل، تحقيق: محمد سيد گيلانى، دارالمعرفة، بيروت، بى تا.
- صابرى، حسين، تاريخ فرق اسلامى، انتشارات سمت، تهران، ١٣٨٤.
- صدر، محمد باقر، بحوث فى شرح العروة الوثقى، مطبعة الآداب، نجف، ١٣٩١ق.
- صدر، محمد، ما وراء الفقه، بى نا، قم، ١٤٢٧ق.
- صفاتا ج، مجيد، تكفير، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، ١٣٨٠.
- طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسه اعلمى، بيروت، ١٤٠٣ق.

طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين، مؤسسه اعلمي، بيروت، ۱۴۱۵ق.

طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري. بي نا، بي جا، بي تا.

طوسي، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، بي نا، تهران، ۱۴۰۰ق.

-----، المبسوط في فقه الإماميه، تحقيق: محمد تقى الكشفى، المكتبه المرتضويه، تهران، ۱۳۸۷ق.

-----، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملى، مكتب الاعلام الإسلامى، بي جا، ۱۲۰۹ق.

عبدالباقي، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، دارالكتب المصريه، بي جا، ۱۳۶۴ق. علامه حلى، حسن بن يوسف، الرسالة السعديه، تحقيق: عبدالحسين محمدعلى بقال، چاپخانه بهمن، قم، ۱۴۱۰ق.

-----، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإماميه، إشراف: جعفر سبحانى، تحقيق: ابراهيم بهادري، مؤسسة امام صادق(ع)، قم، ۱۴۲۰ق.

غفارزاه، على، عزيزى، حسين، انديشه اسلامى ۲، تدوين: نهاد نمايندگى مقام معظم رهبرى در دانشگاه‌ها، بي جا، ۱۳۸۶.

فخلعى، محمد تقى، مجموعه گفتمان‌هاى مذاهب اسلامى، تهران، نشر شعر، ۱۳۸۳.

فراهيدى، خليل بن احمد، العين دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ق.

فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دارالعلم، بيروت، بي تا.

قربانى لاهيجى، زين العابدين، علم حديث و نقش آن در شناخت و تهذيب احاديث، انتشارات انصاريان، قم، ۱۳۷۰.

كلينى، محمد بن يعقوب، الروضة من الكافى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۹ق.

متقى، على بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: محمود عمر الدمياطى، دارالنشر، بيروت، ۱۴۱۹ق.

مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ق.

-----، عين الحيات، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوى)، مشهد، ۱۳۹۰.

محقق كركى، على بن حسين، رسائل المحقق الكركى، نشر كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ۱۴۰۹ق. مدرسى يزدى، محمد رضا، التشيع فى رضى التسنن، مترجم: عبدالرحيم الحمرانى،

انتشارات صحيفه معرفت، قم، ۱۳۸۴.

مدیر شانه‌چی، کاظم، علم‌الحديث و درایة‌الحديث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.
مرتضی‌زبیدی، محمد، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، تحقیق: مجموعه من المحققین،
دارالنشر، بی‌جا، بی‌تا.

مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۲ق.
مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.
مغنیه، محمد جواد، هذه هی الوهابیة، منظمة‌الأعلام‌الإسلامی، بی‌جا، ۱۴۰۸ق.
مقدس‌آردبیلی، احمد بن محمد، مجمع‌الفائدة والبرهان فی شرح‌ارشاد‌الأذهان، تصحیح:
مجتبی‌العراقی، علی‌پناه‌اشتهاردی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ق.
مقدسی، محمد بن مفلح، الفروع وتصحیح‌الفروع، تحقیق: أبوالزهراء حازم‌القاضی، دارالنشر،
بیروت، ۱۴۱۸ق.

مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، دارالنشر، بی‌جا، بی‌تا.
موسوی، عبدالحسین، الفصول المهمة فی تألیف‌الأمة، چاپخانه‌عرفان، لبنان: صیدا، ۱۳۴۷ق.
موسوی گلپایگانی، محمدرضا، نتایج‌الأفکار فی نجاسة‌الكفار، دارالقرآن‌الکریم، قم، ۱۴۱۳ق.
نجفی، محمد حسن، جواهر‌الكلام فی شرح شرایع‌الإسلام، دارإحياء‌التراث‌العربی،
بیروت، ۱۹۸۱م.

نراقی، احمد بن محمد، مستند‌الشیعة فی احکام‌الشریعة، تحقیق: مؤسسه‌آل‌البیت، قم،
۱۴۱۵ق.

واقدی، محمد بن عمر، فتوح‌الشام، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
ولوی، علی محمد، تاریخ‌علم‌کلام و مذاهب‌اسلامی، نشر بعثت، بی‌جا، ۱۳۶۷.
هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع‌الزوائد ومنبع‌الفوائد، دارالکتب‌العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
یثربی، یحیی، عرفان‌نظری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1654735>

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=salam&id=143>